



برخوردار نمودن زن [به چیزی] پس از انقضای عده او است؛ بر متمکن به اندازه خود و بر تنگدست درویش به اندازه خویش. و اما در جریان گذشت عده پس چگونه او را بهره ور سازد و حال آن که زن شوهر را امید و انتظاری بر مرد زوجه را و خداوند میان آن دو آنچه را که خواهد جاری سازد [اعم از جدائی یا رجوع و برگشت به هم] [ر. ک. ۹۶].

این حدیث می‌رساند که تمتیع و بهره مند ساختن زن به چیزی از جانب زوج پس از گذشت عده طلاق فرمائی است عمومی و به صورت مطلق، نه ویژه زنان غیر مدخوله و تعیین مهر نشده؛ زیرا آن را عده ای نیست که پس از انقضای آن بهره مند شوند.

﴿الم تر إلى الذين خرجوا من ديارهم وهم ألوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم أحياهم إن الله لذو فضل على الناس ولكن أكثر الناس لا يشكرون﴾ (۲۴۳).

آیا ندانستی [داستان] کسانی که از شهرهای خود به خاطر ترس از مرگ بیرون شدند؛ و در حالی که هزاران نفر بودند. پس خداوند مرایشان را فرمود بمیرید؛ سپس آنان را زنده فرمود. تحقیقاً که هر آینه خدای صاحب بخشش بر مردم است ولیکن بیشتر مردمان سپاسگزاری نمی‌کنند.

﴿وقاتلوا في سبيل الله واعلموا أن الله سميع عليم﴾ (۲۴۴).

و در راه خدا پیکار کنید و بدانید که برآستی خداوند شنوای دانا است.

﴿من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً فيضاعفه له أضعافاً كثيرة والله يقبض ويبسط وإليه ترجعون﴾ (۲۴۵).

کیست آن کس که خدای را وام نیکو بپردازد، تا خداوند چند برابر، او را به سودش فزونی دهد به افزایشی زیاد. و خداوند [روزی را] تنگ می‌کند و فراخ می‌سازد و شما به سوی او برگشت می‌کنید.

لغت

«الوف»: جمع الف، هزار .

«قرض»: در اصل لغت بریدن است و وام را از آن جهت قرض گویند، که شخص جزئی از مال خود را قطع می کند و به دیگری می دهد .

«اقراض»: قرض دادن، برخی در آیه مورد بحث حذفی قائل شده و در آیه:

﴿من ذا الذی یقرض الله﴾

گفته اند: یعنی «یقرض عباد الله» که مضاف الیه در مقام مضاف نشسته، مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (احزاب: ۳۳): ۵۷. که معنی می شود «یؤذون اولیاء الله» .

«قبض»: تنگ کردن، تنگ گرفتن، گرفتگی، اندوه، جان سَئِدَن، بسط، فراخ نمودن، گشایش، فراخی، وسعت، گستردن، گسترانیدن، گشادن .

تذکر به داستانی از این آیه در حقیقت مقدمه و توطئه ای است برای آیات بعد، که درباره پیکار در راه خدا گفتگو می شود .

باید دانست یکی از ارکان فروع دین - که نگهداری و قوام مکتب شرع و قوانین الهی و حفظ اصول عقاید و اخلاق و توحید و یکتا پرستی در جامعه، مبتنی بر آن است - جهاد در راه خدا و پیکار و مبارزه در برابر دشمنان دین و اسلام است .

و تا مادامی که مسلمین و رهروان مسیر حق با کمال صدق و صمیمیت و شهامت و شجاعت همبستگی کامل با یکدیگر پیدا نکرده و از بذل مال و جان بر علیه دشمن دریغ کنند، امکان زندگی شرافتمند و حفظ و صیانت مبانی اخلاقی و اعتقادی آنان ممکن و مقدور نخواهد بود .

لذا مسلمین باید در مسیر حرکت و گذشت زمان پیوسته برای حفظ موجودیت خود و صیانت دین، با پی ریزی برنامه و طرح های صحیح و مناسب زمان، اصل همبستگی و یکپارچگی جامعه را ضمن مشخص ساختن رهبر دینی، استوار و پا بر جا نموده، سپس یکدل و یک جان با پیروی از فرمان پیشوای به حق و با وحدت نظر و صفوف فشرده در رسیدن به هدف و آرمانهای دینی و ملی مجدّانه گام بردارند و در





نگهداری عظمت و قدرت و عزت و شرافت و پیشرفت و رونق خود بر دیگران و ترویج مکتب و مرام حق در برابر دشمنان دین و خدا، با تشکلی قوی، نگذارند در هیچ يك از صفوف و جناح های مختلفه مسلمین رخنه و نفوذی از جانب آنان ایجاد شود؛ و در موقع خود از درگیری و روبرو شدن با دشمن در میدان مبارزه و پیکار نهراسیده، با کمال شهامت و پایداری بر علیه هر متجاوزی قیام و هر گونه ظلم و ستمی را مندفع و هر سرکش و یاغی را بر جای خود بنشانند.

و به یاد دارند که هر کس را عمر و آجلی محتوم و مقرر است و تا زمان آن فرا نرسد، در این سراروزی خود خواهد خورد و به حیات خویش ادامه خواهد داد؛ بنابراین فرار از میدان کارزار و شانه تهی کردن از وظایف و تکالیف شرعی بر منافع مادی و عمر شخص چیزی نخواهد افزود.

﴿ما أصاب من مصيبة في الأرض ولا في أنفسكم إلا في كتاب من قبل أن نبرأها إن ذلك على الله يسير﴾ (حدید: ۵۷: ۲۲).

هیچ اندوه و رنجی و امر ناملایم و مرگی در زمین و نه در وجود شما وارد نمی شود، جز این که پیش از پدیدار شدنش در نوشته ای ثبت است و این کار بر خدا بسیار آسانست.

[همه امور در لوح محفوظ ثابت است]

پیدا است وقتی که سرنوشت تکوینی افراد از لحاظ سلامت و بیماری، غنی و درویشی، کم و زیادی عمر و بالاخره حوادثی که در طول حیات، زندگی آدمی را بالا و پائین برده، دگرگونی هائی به وجود می آورد، همگی پیشاپیش در لوحی محفوظ و مدون و مقرر است - و اگر برخی از آن امور در لوح محو و اثبات به صورت معلق است نه محتوم و تغییر و تحقق آن وابسته به انجام بعضی از وظایف تشریعی و درخواست و دست به دعا برداشتن به سوی باری است - دیگر بیم و هراس و ترس و وحشت از هیچ امری جز عدم اتیان و وظیفه نباید داشت. و آنچه قرار است که تکویناً بر سر آدمی آید، چه او راسکونت و راحت در سرای امن باشد و یا رنج و محنت در میدان جنگ.



نگهداری عظمت و قدرت و عزت و شرافت و پیشرفت و رونق خود بر دیگران و ترویج مکتب و مرام حق در برابر دشمنان دین و خدا، با تشکلی قوی، نگذارند در هیچ يك از صفوف و جناح های مختلفه مسلمین رخنه و نفوذی از جانب آنان ایجاد شود؛ و در موقع خود از درگیری و روبرو شدن با دشمن در میدان مبارزه و پیکار نهراسیده، با کمال شهامت و پایداری بر علیه هر متجاوزی قیام و هر گونه ظلم و ستمی را مندفع و هر سرکش و یاغی را بر جای خود بنشانند.

و به یاد دارند که هر کس را عمر و آجلی محتوم و مقرر است و تا زمان آن فرا نرسد، در این سراروزی خود خواهد خورد و به حیات خویش ادامه خواهد داد؛ بنابراین فرار از میدان کارزار و شانه تهی کردن از وظایف و تکالیف شرعی بر منافع مادی و عمر شخص چیزی نخواهد افزود.

﴿ما أصاب من مصيبة في الأرض ولا في أنفسكم إلا في كتاب من قبل أن نبرأها إن ذلك على الله يسير﴾ (حدید: ۵۷: ۲۲).

هیچ اندوه و رنجی و امر ناملایم و مرگی در زمین و نه در وجود شما وارد نمی شود، جز این که پیش از پدیدار شدنش در نوشته ای ثبت است و این کار بر خدا بسیار آسانست.

[همه امور در لوح محفوظ ثابت است]

پیدا است وقتی که سرنوشت تکوینی افراد از لحاظ سلامت و بیماری، غنی و درویشی، کم و زیادی عمر و بالاخره حوادثی که در طول حیات، زندگی آدمی را بالا و پائین برده، دگرگونی هائی به وجود می آورد، همگی پیشاپیش در لوحی محفوظ و مدون و مقرر است - و اگر برخی از آن امور در لوح محو و اثبات به صورت معلق است نه محتوم و تغییر و تحقق آن وابسته به انجام بعضی از وظایف تشریحی و درخواست و دست به دعا برداشتن به سوی باری است - دیگر بیم و هراس و ترس و وحشت از هیچ امری جز عدم اتیان و وظیفه نباید داشت. و آنچه قرار است که تکویناً بر سر آدمی آید، چه او راسکونت و راحت در سرای امن باشد و یا رنج و محنت در میدان جنگ.

و لذا است که پس از بیان و بازگوئی ثبت سرنوشت انسان بلافاصله فرماید:
 ﴿لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (حدید(۵۷): ۲۳).

تا این که اندوهگین نشوید بر آنچه از دست می دهید. و بسیار شادی نکنید به آنچه شما را می رسد. زیرا خداوند هر بزرگ منش به خود نازنده را دوست نمی دارد. روشن است که اگر آدمی به سر نوشت زندگی رضا داد و به محتومیت آن یقین حاصل کرد، دیگر از هیچ امری نه تأثر شدید پیدا می کند و نه شادی مفرط و بیش از حد. لذا شخص مسلمان در تمام شئون به ویژه در برابر دشمن نهرا سیده و با نیروی سرشار از ایمان در اتیان وظایف و انجام تکالیف - هر چند که سخت و دشوار به نظر رسد - کوشا و متوجه است که حافظ و نگهدار مال و جان و زن و فرزند و سایر متعلقات او خدای رؤف است نه شخص او و دیگران.

و می داند که همه امور به خواست و مشیت حق می چرخد و هر گاه که خداوند ختم حیات و مرگ بنده را اراده کند، جانش از کالبد تن تهی گردد، چه در بستر آسایش و نعمت یا هممه کارزار و نعمت؛ پس بیم از جهاد و پیکار با دشمن جز از زبونی و ضعف و خود خواهی و جهل ریشه نگیرد و فرجام چنین اندیشه و روشی خواری و رسوائی در دنیا و کیفر و عذاب در آخرت است.

باری برای بیداری و هوشیاری جامعه اسلام و تحریک روح شجاعت و شهامت به توده مسلمان خدای مهربان اشاره به داستانی از گذشتگان به صورت مقدمه و توطئه برای امر جهاد و گذشت از مال و جان می نماید، تا مسلمین بدانند که اگر موقعی وسیله رهبر و پیشوای به حق فرمان دفاع و جهاد می رسد، باید در برابر دشمن به پا خواست و از بذل هستی دریغ نکرد، چه حیات تکوینی هر کس نوشته و مقدر است و ساعتی که قرار است دیده از این جهان فرو بندد خواهد بست و آنی هم پس و پیش نمی شود.

لذا تذکر داد که:

﴿الم تر إلی الذین خرجوا من دیارهم وهم أوف حذر الموت﴾ (۲۴۳).





آیا نظر نکردی به آنها که از شهرهای خود به خاطر ترس از مرگ بیرون شدند؛ و در حالی که هزاران نفر بودند.

[نقلی آموزنده از تاریخ]

گویند: وقتی در یکی از شهرهای شام بیماری طاعون به صورت واگیری همگانی اشاعه یافت، ساکنان شهر که حدود هفتاد هزار خانوار می شدند، به قصد فرار از مرگ به دیگر نقاط کوچ همی کردند، تا مگر از هیولای مرگ در امان مانند، لیکن از آنجائی که سرنوشت و حیات آدمیان مقدر و توان گریز از قضاء الهی نیست، در سرزمینی که ایشان را خیال امن و سلامت می رفت، فرمان تکوینی حق به مرگ دسته جمعیشان فرا رسید که:

﴿فقال لهم الله موتوا﴾

پس ایشان را خداوند فرمود که بمیرید. پس همگی دفعتهً جان سپرده به خاک فرخاگ مبدل شدند.

این داستان به نحوی دیگر نیز در تفسیر ابوالفتوح آمده که:

خلاصه آن فرار قومی است از جنگ با کفار و عدم اطاعت نبی وقت به بهانه وجود بیماری طاعون در لشکر دشمن که خداوند ایشان را به چنین سرنوشتی دچار ساخت.

باری چندی برآمد روزی حزقیل یا حزقیای پیامبر که از انبیاء بنی اسرائیل بود، از آن مکان می گذشت با توجه به چگونگی حال، او را اندوه و تأثری دست بداد، در مقام مناجات برآمده به درگاه باری عرضه داشت: بار خدایا از پیشگاه کریمانه ات تقاضا مندم این گروه را چنان که دفعتهً میراندی، به مشیت بالغه ات زنده شان بساز، تا به آباد کردن شهرها و قصبات قیام نموده و از ایشان فرزندان به هم رسد که با سایر بندگان در مقام پرستش و عبادت تو برخیزند؛ خدای مهربان درخواست او را به اجابت مقرون ساخت.^۱ و بر حسب نقلی دستور رسید که اسم اعظمی به زبان آور

۱. تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۳، ص ۴-۳۳۱.

فرمود:

﴿ولكن أكثر الناس لا يشكرون﴾

لیکن بیشتر مردم شکر گزاری نمی کنند.

[اشاره به مسأله رجعت]

باید دانست که از این آیه دو برداشت می توان داشت: نخست اعتقاد به رجعت، که از خصائص معتقدات مذهب شیعه است و روایات از ائمه اطهار در این باره متواتر است. به ویژه که فریقین از نبی اکرم ﷺ نقل کرده اند که هر چه در دوران بنی اسرائیل اتفاق افتاده نعل بالنعل و تیر به تیر، یا نشان به نشان در امت پیامبر خاتم ﷺ به وقوع خواهد پیوست، که از آن جمله موضوع رجعت دسته ای است از این امت، چنان که برخی از آیات قرآنی نظیر:

﴿ویوم نحشر من کلّ أمة فوجا ممن یكذب بآیاتنا فهم یوزعون﴾ (نمل: ۲۷: ۸۳).

مؤید همین معنا است؛ زیرا حشر در قیامت برای همه خلایق است نه دسته و گروهی خاص؛ زیرا آیه ناطق است که:

﴿ویوم نحشرهم جمیعا ثم نقول للذین أشركوا این شرکاءکم الذین کنتم تزعمون﴾

(انعام: ۶: ۲۲).

[چه گروههایی زنده می شوند؟]

و برابر فرموده امام علی (ع) در رجعت تنها دو گروه زنده می شوند: مؤمن خالص و کافر محض، تا کافر را با اتمام حجّتی مجدّد انتقام گیرند و مؤمن را توفیق گرفتن انتقام حاصل آمده عزت و سروریش بخشند.

[در بیان آنکه رجعت غیر از تناسخ است]

بدیهی است این تجدید حیات و رجوع به دنیا نه به معنی و مفهوم تناسخ است؛ زیرا عود ارواح در نطفه و رحم جدیدی نیست، بلکه ارواح در همان ابدان مربوطه که پیش از مرگ زندگی داشتند، برانگیخته می شوند، که در حقیقت دنباله همان حیات قبلی و





مکمل زندگی پیش است. دیگر توجه به این که جان و هستی آدمی به دست خدا است و هر کس را روزی و رزقی مقدر است و تا رسیدن اجل محتوم، بر حسب تقدیرات مربوطه حیات خود سپری می کند؛ لذا باید در اجرای اوامر و ترك معاصی با ایمانی راسخ و دلی خوشنود و کوششی تمام، همّت گماشت و از هیچ حادثه ای نهراسید، و لو در میدان کارزار و نبرد با دشمن و نیز از بذل مال و هزینه کردن در راه خدا کوتاهی نکرد، به ویژه هنگام تنگدستی مسلمین و کم بود، یا عدم تمکّن بیت المال در امور عام المنفعه، یا تهیه قوا و تجهیز سلاح بر علیه دشمن؛ لذا در آیه بعد فرمان می دهد:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (۲۴۴).

و کشتار کنید در راه خدا.

[راه خدا و راه شیطان]

بدیهی است راه خدا همان راهی است که به وسیله انبیاء، از آدم تا خاتم و سپس به وسیله اولیاء و اوصیاء دوازده گانه آن حضرت ارائه شده؛ بنابراین هر جنگ و ستیز و رزم نبردی که در غیر راه خدا باشد، خلاف عقل و شرع و در پیشگاه الهی مطرود؛ لذا تمام جنگهای مرامی و نژادی و اقتصادی که از روزگاران قدیم تا دوره کنونی تحقق وجودی یافته، جز راه شیطان و هوا و نژاد پرستی و دوستی مال و حبّ جاه نبوده است.

و اگر کسانی به ظاهر در لوای دین و در باطن، کفر و نفاق و گول و اغفال صدا بلند کرده و با جانبداری از مکتب حق به جنگ و پیکار دست زده اند و بدین وسیله خواسته اند به آرمانهای شوم و پست دنیائی خود رسیده و بهتر بتوانند برگروه مردم سوار و دامنه استعمار و استثمار خویش را گسترش دهند، بدانند که اگر توده ناآگاه را مورد گول و نیرنگ قرار داده اند، خدای آگاه را نتوانند؛ چه:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

تحقیقاً خداوند شنوای دانا است. سخنان راست و پاک را که از روی اخلاص و هدف نیکو ادا می شود، با گفتار غرض آلود ناصواب می شنود و به نیات و ضمائر دل ها از خوب و بد، او را آگاهی است. و چون در امر جهاد و مبارزه با دشمن بنیه مالی



و قدرت اقتصادی شرط است تا بدان وسیله بتوان بر علیه دشمن تأمین قوا و تجهیز سلاح نمود؛ لذا کسانی را که امکانات مالی فراهم است به کمک و یاری در پیشرفت امر دین تحریک کرده فرمود:

﴿من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا﴾ (۲۴۵).

کیست آن که خداوند را وامی نیکو بپردازد.

[قرض به خداوند]

سخن همه جانبه و کلی است در هر جا و هر کس را [شامل است] اعم از امور عام المنفعه و اجتماعی، یا فردی و شخصی و یا در امر حکومت و بیت المال مسلمین، به ویژه هنگام نیاز و قحطی، یا جنگ با دشمن؛ چه اگر جمعی را قدرت بازو و نیروی جوانی برای جنگ با دشمن هست، دسته ای را توان رزمندگی به خاطر ضعف تن یا پیری و بیماری نیست؛ ولی چه بسا که ایشانرا امکانات مالی فراهم است که باید از هیچ گونه مساعدت و بذل و بخشش دریغ نوزند؛ و باز برای این که توجه شود، که کمک و یاری خدا و گذشت و انفاق در راه دین بی مزد و بهره نیست، خدای مهربان با آن که خود مالک حقیقی اشیاء بوده و همه چیز در تصرف قدرت او است و هر نعمتی که بندگان را هست از جانب او است مع الوصف در مقام گرفتن وام از بنده ناچیز بر آمده، تا او را عوض و سودی شایان و بی شمار به هر دو سرای عنایت کند؛ لذا فرمود:

﴿فیضاعفه له أضعافا كثيرة﴾

پس چندین برابر آن را فزونی دهد برای او به افزایشی زیاد. این بیان خود حاکی است که عوض و بهره آن به شمار در نیاید و گویند: هنگامی که آیه:

﴿من جاء بالحسنة فله خير منها﴾ (قصص: ۲۸): (۸۴).

نازل گشت رسول خدا ﷺ دست به دعا برداشت که: بار الهام مرا فزونی بخش؛ خداوند کریم آیه:

﴿من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها﴾ (انعام: ۶): (۱۶۰).

را نازل فرمود؛ باز رسول اکرم ﷺ در خواست کرد: خداوندا بر آن بیفزای؛ که آیه



مورد بحث سمت نزول یافت؛ در این موقع رسول بزرگوار دریافت که اطلاق «کثیر» از جانب خداوند، نه آن را شماره هست و نه پایان.^۱

سپس برای این که در پرداخت وام و یاری دین و کمک به برادران مسلم از جانب صاحبان تمکّن و ثروت به خاطر بیم و هراس از تنگدستی و مکنت - کوتاهی و دریغ نشود و بدانند که بیش و کم روزی به دست ایشان نیست و خدا راست که هر چه را به هر کس، هر چقدر که خواهد می دهد و باز می ستاند و در نِعَم را به روی کسان می بندد و می گشاید؛ فرمود:

﴿وَاللّٰهُ يَبْضُ وَيَبْسُ﴾ [۴۵].

و خداست که تنگ می سازد و فراخ می کند [معیشت هر کس را]. که البته این تغییر به مقتضای حکمت و مصلحت، عملی می شود. و در پایان با تذکّر به برگشت بندگان به سوی خدا جهت رسیدگی و حساب و رسیدن به پاداش عمل، به صورت تهدید و تشویق نسبت به امساک یا بذل مال در راه حق فرمود:

﴿وَالِيهِ تَرْجَعُونَ﴾

و به سوی او برگشت می کنید. یعنی: هوشیار و بیدار باشید، که هر گونه کار نیک یا بد را مزد و کیفر است و برای هر احسان و گذشت و یا بخل و امساک، در راه خدا و وظیفه ثواب و عقاب مترتب، که مجریان را همدوش و قرین خواهد بود.

و اینک حدیثی چند:

۱. در اجتهاج طبرسی به نقل از تفسیر برهان، ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام

است که فرمود:

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رحمه الله)، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن أبي أيوب الخزاز، قال: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لما نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وآله: ﴿من جاء بالحسنة فله خير منها﴾ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اللهم زدني، فأنزل الله و تعالى عليه: (من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها)، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: اللهم زدني. فأنزل الله تبارك و تعالى: ﴿من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً فيضاعفه له أضعافاً كثيرة﴾ فعلم رسول الله صلى الله عليه وآله أن الكثير من الله عز و جل لا يحصي، و ليس له منتهى». معانى الاخبار، ص ۳۹۷، ح ۵۴.



خداوند قومی را که از وطن خویش به خاطر ترس از طاعون خارج شده و عددشان
نشمرده بود، زنده ساخت پس از این که ایشان را روزگاری دراز میرانده بود؛ تا
جائی که استخوانها یشان پوسیده و بندهایشان از هم گسیخته و به خاک مبدل شده
بود؛ سپس هنگامی خداوند را خوش آمد که آفرینش و قدرت خویش را ارائه
دهد، پیامبری به نام حزقیل برانگیخت که در باره آنان دعا کرد، در نتیجه بدنهای
ایشان به هم پیوست و ارواحشان بابدان برگشت نمود و به شکل و هیئت روز
نخست که مرده بودند، به پا خواستند و از تعدادشان کسی نکاسته بود و پس از آن
به روزگاری دراز عمر سپری کردند.^۱

۲. در همان تفسیر است که خیبری و یونس بن ظبیان گفتند: از امام صادق علیه السلام

شنیدیم که می فرمود:

هیچ چیز پسندیده تر نزد خدا از خارج ساختن درهم به جانب امام نیست و یقیناً
خداوند برای آن شخص درهم ها را در بهشت چون کوه احدی ثواب
قرار می دهد. سپس فرمود: که خدا در کتاب خود فرماید: (کیست آن که به خداوند
وام نیکو پرداخت کند، تا چندین برابر، او را عوض زیاده دهد) فرمود: سوگند به
خدا منظور بخشش وصله درباره امام است.^۲

بدیهی است این حدیث مفهومی از مصادیق اعظم را بیان می کند؛ چه نیرومند
ساختن بنیه مالی امام، در حقیقت نیرو بخشیدن به بیت المال و به قوای مسلمین در تمام
شئون حیاتی و امور کشوری و لشکری است.

۳. در تفسیر ابوالفتوح [است که] برخی وام نیکو را به خلوص نیت و [برخی

۱. الطبرسی فی الاحتجاج فی حدیث عن الصادق علیه السلام قال: «أحب الله قوما خرجوا من أوطانهم هاربين من
الطاعون، لا يحصي عددهم، فأماهم الله دهرا طويلا حتى بليت عظامهم، و تقطعت أوصالهم، و صاروا
ترابا، فبعث الله - في وقت أحب أن يرى خلقه قدرته - نبيا، يقال له: حزقیل فدعاهم فاجتمعت أبدانهم، و
رجعت فيها أرواحهم، و قاموا كهيئة يوم ماتوا، لا يفتقدون من أعدادهم رجلا، فعاشوا بعد ذلك دهرا
طويلا». الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۴۴؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۰۳، ح ۳/۱۳۴۳.

۲. محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن عيسى بن سليمان النحاس، عن
المفضل بن عمر، عن الخيري و يونس بن ظبيان، قالوا: «سمعنا أبا عبد الله علیه السلام يقول: ما من شيء أحب إلى الله
من إخراج الدرهم إلى الإمام، و إن الله ليجعل له الدرهم في الجنة مثل جبل احد- ثم قال-: إن الله تعالى يقول
في كتابه: ﴿من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له أضعافا كثيرة﴾ قال: هو و الله في صلة
الإمام». الكافي، ج ۱، ص ۵۳۷، ح ۲؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۰۳، ح ۱/۱۳۴۴.

به [حلال بودن مال و] برخی به [مَنْت نهادن و] برخی به [عدم چشم داشت به دریافت عوض تعبیر نموده اند].^۱



﴿الم تر إلى الملأ من بنی اسرائیل من بعد موسی إذ قالوا لنبی لهم ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل اللّٰه قال هل عسیتم إن کتب علیکم القتال الا تقاتلوا قالوا وما لنا الا نقاتل فی سبیل اللّٰه وقد اخرجنا من دیارنا وابنائنا فلما کتب علیهم القتال تولّوا الا قلیلا منهم واللّٰه علیم بالظالمین﴾ (۲۴۶).

آیا نظر نکردی پس از موسی به سرکردگان از بنی اسرائیل، آن گاه که برای پیامبر خود گفتند: برای ما فرمانروائی برانگیز تا در راه خدا کارزار کنیم؛ گفت: آیا احتمال می دهید که اگر جنگ بر شما واجب گشت پیکار نکنید؟ گفتند: ما را چه شود که در راه خدا به نبرد برخیزیم و حال آن که از شهرهای خود و فرزندانمان رانده شده ایم! پس چون کشتار برایشان مقرر شد، روی بگرداندند جز اندکی از آنان و خدای به ستمگران دانا است.

﴿وقال لهم نبیهم إنّ اللّٰه قد بعث لکم طالوت ملکا قالوا اتی یكون له الملك علینا ونحن احقّ بالملک منه ولم یؤت سعة من المال قال إنّ اللّٰه اصطفاه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم واللّٰه یؤتی ملکه من یشاء واللّٰه واسع علیم﴾ (۲۴۷).

و پیامبرشان مرایشان را گفت: که همانا خداوند برای شما طالوت را به فرمانروائی برانگیخت؛ گفتند: کجا وی را بر ما فرماندهی باشد و حال آن که ما به کشور داری از او سزوارتریم و به او از دارائی گشایشی داده نشده؛ فرمود: به درستی که خداوند وی را برگزید و او را در دانش و اندام تن نیرو و فراخی بیفزود و خدا ملک خویش به هر که خواهد می دهد و خداوند گشایشگر دانا است.